

تحول نقش نفت در تقابل سیاسی خاورمیانه اسلامی و غرب

حسین رفیع*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

چکیده

حمایت غرب از ایجاد اسرائیل و اشغال سرزمین‌های عربی توسط این رژیم، یکی از اساسی‌ترین عواملی بوده که به تقابل سیاسی بین خاورمیانه اسلامی و غرب دامن زده است. در این تقابل با غرب صنعتی و قدرتمند، خاورمیانه همه ابزارهای قدرت خود را وارد عرصه نموده است. با توجه به وابستگی اقتصاد غرب به نفت، کشورهای عربی خاورمیانه تحریم نفتی را در گذشته تاریخی علیه غرب حامی اسرائیل به کار گرفتند که به‌ویژه در سال ۱۹۷۳، به افزایش قیمت‌های نفت و بحران انرژی دامن زد، بحرانی که غرب را به شدت نگران کرد و حتی در تقابل با کشورهای نفتی خاورمیانه، غرب صنعتی آژانس بین‌المللی انرژی را شکل داد، اما تحول روابط قدرت فضایی را آفریده است که غرب که در گذشته نگران تحریم نفتی از سوی کشورهای خاورمیانه بود، در فضای جدید، با سلاح بایکوت خرید نفت به مقابله با کشورهای نفتی خاورمیانه می‌پردازد، مقابله‌ای که در بایکوت نفتی عراق پس از جنگ کویت، و بایکوت خرید نفت جمهوری اسلامی ایران در رابطه با پرونده هسته‌ای این کشور، به تصویر کشیده شده است. این مقاله به عنوان پژوهشی توصیفی-تحلیلی، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای-اسنادی، کوشیده است ضمن استفاده از منابع مختلف، پس از تبیین داده‌های نظری به چرایی تحول نقش سیاسی نفت منطقه خاورمیانه اسلامی در رابطه با غرب پاسخ گوید. حاصل تحقیق گویای آن است که: ۱. پیشی گرفتن وابستگی کشورهای خاورمیانه به درآمدهای نفتی، بر وابستگی غرب به نفت خاورمیانه ۲. تقویت هژمونی غرب در خاورمیانه در عصر پس از جنگ سرد و نظام دوقطبی و ۳. واگرایی‌های موجود بین کشورهای نفتی این منطقه، عوامل عمده این تحول روابط قدرت بوده‌اند.

واژگان کلیدی: بایکوت نفتی عراق، تحریم اقتصادی ایران، تحریم نفتی، خاورمیانه اسلامی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۹/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱/۲۶

۱- مقدمه

موضوع انرژی به دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای که در اقتصاد جهان دارد، همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه کشورهای مختلف به‌ویژه قدرت‌های بزرگ بوده است. در این فرایند، به‌طور تاریخی کشورهای دارنده منابع انرژی و کشورهای مصرف‌کننده هر یک به گونه‌ای بخش عمده‌ای از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سیاست خارجی خود را صرف تولید، توزیع و تضمین امنیت انرژی ساخته‌اند. در میان منابع مختلف انرژی، نفت به سرعت نقش بارزتری را در صحنه بین‌الملل به خود اختصاص داد و در همین راستا، جایگاه خاورمیانه اسلامی با داشتن بیشترین ذخایر شناخته‌شده نفت در جهان، ارتقا پیدا کرد. (واعظی، ۱۳۸۹: ۶۹) بنابراین، باید گفت که در نگاهی اقتصادی، این منطقه را با نفت می‌شناسند.

جرقه طلوع صنعت نفت در خاورمیانه، در دهه اول قرن بیستم زده شد. پس از آن رفته‌رفته، نقش نفت خاورمیانه در صنعت و اقتصاد جهانی پررنگ‌تر شد، و به‌ویژه در بازار جهانی نفت، این منطقه بر رقابیش در سایر مناطق پیشی گرفت. تمرکز حجم وسیعی از منابع نفت در خاورمیانه و نیاز غرب صنعتی به این منابع، دو طرف را ترغیب کرده است تا در روابط متقابل، از این کالای اقتصادی برای حصول اهداف سیاسی نیز سود جویند. خلاصه، روابط قدرت طرفین دگرگونی‌هایی را به خود دیده است. این مقاله درصدد است، ابتدا به تبیین عللی بپردازد که یکی از طرفین مبادلات نفتی (تولیدکنندگان خاورمیانه)، در گذشته خود را قادر به کاربرد مؤثر سلاح نفت (تحریم نفتی) علیه غرب یافته‌اند. سپس، با تحلیل عوامل تحول‌آفرین، شرایط جدید و تحول‌یافته‌ای را ترسیم کند، که کاربرد سلاح نفت (بایکوت نفتی) توسط غرب علیه دولت‌های نفت‌خیز خاورمیانه را ممکن ساخته است. برای حصول این هدف، روش پژوهش، توصیفی- تحلیلی و گردآوری داده‌ها با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای- اسنادی و استفاده از کتب، مقالات و سایت‌های معتبر اینترنتی خواهد بود. در این راستا، پس از تبیین چهارچوب نظری، با عنایت به داده‌های تاریخی و اخیر، مهم‌ترین شاخص‌های عصر تحریم و دوره بایکوت و منطق این تحول تشریح می‌شود.

۲- بحث نظری

از دیرزمان تاکنون، سلاح اقتصادی از ابزارهایی بوده که در روابط بین‌ملتها برای تشویق یا تنبیه و برای تغییر یا تعدیل رفتار طرف مقابل مورد استفاده قرار گرفته است. این ابزار به‌طور مشخص پس از توسعه تجارت بین‌الملل اهمیت بیشتری یافته است. با توجه به این حقیقت که کشورهای جنوب توانایی کافی برای کاربرد موفقیت‌آمیز سلاح اقتصادی را ندارند، نظریه‌پردازان تئوری سلاح اقتصادی، ضمن ملاحظه کاربرد آن توسط قدرت‌های بزرگ به توضیح آن پرداخته‌اند، ولی استفاده از نفت به عنوان یک سلاح اقتصادی، به‌ویژه در سال ۱۹۷۳، نشان داد که با توجه به اهمیت استراتژیک نفت، می‌توان از کاربرد سلاح اقتصادی

توسط کشورهای نفتی سخن گفت؛ بنابراین، تئوری سلاح اقتصادی در روابط بین‌الملل ممکن است هم تحریم نفتی دولت‌های خاورمیانه علیه غرب را توضیح دهد، و هم بایکوت نفتی غرب علیه برخی کشورهای خاورمیانه را.

۲-۱. مفهوم سلاح اقتصادی

سلاح اقتصادی ممکن است برای تنبیه یک دولت به خاطر ارتکاب عملی غیرقابل قبول به کار گرفته شود که از آن تحت عنوان سیاست «باتون» یا «مجازات اقتصادی» یاد خواهد شد، و یا اینکه دولت هدف، به خاطر اقدامی که مثبت ارزیابی شده است، پاداش دریافت خواهد داشت، که آن را سیاست «هویج» می‌نامند و دولت یا دول هدف از برخی امتیازات تجاری و مالی برخوردار می‌شوند. (Labbe, 1994: 26-28) در این مقاله هنگامی که از «سلاح اقتصادی» سخن گفته می‌شود، مراد عمده‌ترین جنبه آن، یعنی «مجازات اقتصادی» است.

ماری-هلن لابه سلاح اقتصادی را عبارت از «استفاده یک دولت از مبادلات تجاری و مالی خود در رابطه با دولتی دیگر، برای کسب امتیازاتی از آن در عرصه سیاست داخلی یا خارجی» می‌داند. (Labbe, 1994: 4) کیمبرلی آن الیوت (Kimberly Ann Elliott) مجازات اقتصادی را «قطع یا تهدید به قطع مناسبات مالی یا تجاری جاری با یک کشور هدف (می‌داند که) آگاهانه در سطح حکومتی تصمیم (به انجام آن) گرفته شده باشد.» (Elliott, 1992: 156-160) در بحث سلاح اقتصادی در حقیقت سخن از ابزارهایی است که دیپلماسی از اقتصاد به عاریت گرفته است. سلاح اقتصادی، با توجه به ابزارها و تکنیک‌های به‌کارگرفته‌شده توسط کشور یا کشورهای فاعل، در قالب اشکال مختلف مجازات اقتصادی: تحریم (آمبارگو)، تحریم استراتژیک، بایکوت، محاصره اقتصادی، توقیف دارایی‌های مالی و اقدام تلافی‌جویانه نمود می‌یابند. خلاصه، با توجه به بحث این مقاله، صرفاً به توضیح مفاهیم تحریم و بایکوت خواهیم پرداخت.

۲-۲. تحریم (آمبارگو)

پژوهشگران روابط بین‌الملل، عمدتاً تحریم را به عنوان دستکاری در روابط اقتصادی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی توصیف می‌کنند که برای مجبور کردن کشور هدف به تغییر سیاست یا حکومت خود از طریق تنبیه اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (منصوری، ۱۳۸۹: ۳۸) امروزه در رابطه با تحریم «دو روایت و متغیر، یکی وسیع و دیگری محدودتر مطرح است: این هر دو در ارتباط با صادرات به مقصد برخی دولت‌ها اشتراک دارند، ولی تعریف وسیع‌تر، واردات را نیز در بر می‌گیرد» (Labbe, 1994: 5-6) بنابراین، این مقاله تعریف محدودتر یعنی تعلیق صادرات را مد نظر قرار داده است.

در چهارچوب جامعه ملل و نیز سازمان ملل متحد، آمارگو صورت یک مجازات جمعی را به خود گرفته است. (Combacau, 1974: 84 et s و ببینید: زهرانی، ۱۳۸۹: ۴۸) ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل و ماده ۳۹ در فصل هفتم منشور ملل متحد متضمن اجازه مجازات اقتصادی و مالی بوده است. (امین‌زاده و غلامی، ۱۳۹۲: ۱۸۱) در ورای مجازات جمعی در چهارچوب تصمیم جامعه ملل یا سازمان ملل متحد، تحریم بارها توسط کشور و یا گروه‌هایی از کشورها نیز به کار گرفته شده است.

۲-۳. بایکوت

اصطلاح «بایکوت» دلالت می‌کند بر «وارد کردن یا مبادرت به وارد کردن خسارت مادی یا معنوی به یک کشور یا گروهی از کشورها از طریق خودداری از حفظ روابط با آنها یا تن دادن به اقدامات تهاجمی به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی علیه آنها». (Le Dictionnaire alphabetique et analogique de la langue francaise, 1997) در مورد بایکوت، (لویی دوبویی) می‌گوید که «بایکوت در تعریف وسیع خود به معنی خودداری از داشتن روابط تجاری با دولت هدف است.» (Dubouis, 1967, 101-102) اگر این تعریف را بپذیریم، تحریم سطحی کوچک‌تر از بایکوت را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، بایکوت سطح بسیار کلی‌تری را تشکیل می‌دهد، اما در یک تعریف محدودتر، بایکوت به ممنوعیت واردات محدود می‌شود. به عبارتی، در روابط دولت با دولت، مقیاس‌ها و ابزارهایی که در بایکوت مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، در واقع فقط متوجه ممنوعیت واردات است. (Rousseau, 1958: 5 et s) بایکوت ممکن است به عنوان یک ابزار فشار اقتصادی برای اهداف مختلفی چون رعایت حقوق بشر، حفظ محیط‌زیست، جلوگیری از هسته‌ای شدن و غیره مورد استفاده قرار گیرد.

۲-۴. منطق توسل به سلاح اقتصادی

«در روابط بین‌الملل، مجازات، ابزاری برای اعمال قدرت بر موضوعات و اشخاص مربوطه هستند، تا آنان از سیاست خود منصرف شده یا از آن دست بردارند.» (Beyers, 1993, 2) برای حل توافق نکردن بین دولت‌ها و مسائل بین‌المللی، از شیوه‌ها و ابزارهای مختلفی، از آن جمله راه‌حل‌های نظامی استفاده می‌شود؛ بنابراین، راه‌حل منطقی‌تر و احتمالاً کم‌تأثیرتری وجود دارد و آن، توسل به ابزارهای اقتصادی است. با توسل به مجازات اقتصادی، از روی آوردن غیرمنطقی به زور و جنگ خودداری می‌شود، درحالی‌که منطقیاً سلاح اقتصادی هدف‌هایی را تعقیب می‌کند که توسط جنگ تعقیب می‌شود.

از نگاه یاوری و محسنی، تحریم اقتصادی یکی از ابزارهای زیرمجموعه سیاست خارجی بوده و به دو نوع تقسیم می‌شود. اول؛ تحریم اقتصادی برای بی‌ثبات کردن رژیم سیاسی کشور هدف که برگرفته از تضاد در منافع استراتژیک کشور تحریم‌کننده است. دوم؛ تحریم اقتصادی برای

تغییر رفتار سیاسی یا اقتصادی کشور هدف. این نوع تحریم به مراتب ملایم‌تر از نوع اول است و عملاً تحریم اقتصادی جایگزینی برای جنگ به شمار می‌رود. (یاوری و محسنی، ۱۳۸۹: ۸۶) توسل به نیروی نظامی، همیشه با ریسک از دست دادن حیات انسانی - خواه برای نیروهای مسلح حمله‌کننده و خواه برای اشخاص غیرنظامی بی‌گناه طرف مقابل - همراه است، و کاربرد مجازات اقتصادی، به عنوان راهی اخلاقی‌تر برای دستیابی به اهداف ملی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. (Hadj Khalifa, 1995: 43-45)

۲-۵. موفقیت سلاح اقتصادی

گفتیم که سلاح اقتصادی ابزاری کم‌هزینه‌تر از اقدام نظامی برای اعمال سیاست و اهداف مورد نظر است. این سلاح گاهی هزینه‌های گزافی را بر مردم کشور تحت تحریم وارد می‌کند. با این حال، ممکن است که دولت هدف، منافع استراتژیکی در تحمل این هزینه‌ها تشخیص دهد و به تغییر رفتار تن ندهد. (نعمتی، ۱۳۹۱: ۲۷) به تعبیر دیگر، کاربرد سلاح اقتصادی همیشه قرین توفیق نیست. علی‌رغم نظم آنارشیک جهان، موضع کشوری چون ایالات متحده، به عنوان یک ابرقدرت در اقتصاد جهانی، نیز تنها موفقیت محدود سلاح اقتصادی را تأیید می‌کند؛ در واقع، حتی تأثیرات اقتصادی مجازات چندجانبه و جامع می‌توانند به‌طور فاحشی، توسط قاچاقچیان و ملت‌هایی که در مجازات شرکت نکرده و می‌خواهند از موقعیت و فرصت استفاده کنند، تضعیف شود.

با وجود همه این محدودیت‌ها، دولت استفاده‌کننده از حربه سلاح اقتصادی می‌کوشد دیگر دولت‌ها را به تغییر در رفتارهای سیاست خارجی‌شان وادار کند، به‌گونه‌ای که دگرگونی حاصل در داده‌های سیاست خارجی دیگران، منافع دولت استفاده‌کننده از ابزارهای مورد نظر را در پی آورد. (قوام، ۱۳۸۷: ۵۶) بنابراین، همان‌طور که آلن داوتی می‌گوید، موفقیت مجازات بسته به اهدافی است که به خاطر آنها مجازات وضع و تحمیل شده‌اند. (Dowty, 1994: 192) ولی باید عنایت داشت که نیت‌های اعلام‌شده توسط دولت‌های مجازات‌کننده همیشه گویای اهداف واقعی آنها نیست.

ملاحظه موارد متعدد مجازات اقتصادی گویای آن است که هدف سلاح اقتصادی ممکن است محدود یا گسترده (قاسمی، ۱۳۹۱: ۸) و در نگاهی دیگر، سمبولیک یا ابزاری باشد. با بهره‌گیری از مجازات اقتصادی، مجازات‌کننده می‌تواند قصد ایجاد کمبود و قحطی در کشور هدف، حمایت از قواعد و نرم‌های بین‌المللی، یا حتی اعلام همبستگی در قبال متحدان یا مخالفان داخلی کشور هدف را داشته باشد. درنهایت، می‌توان کشور هدف را از تداوم اقدامی که مورد مذمت کشور مجازات‌کننده است بازداشت، با این وسیله که به وی فهماند که پاسخ

مرحله به مرحله سخت تر و شدیدتر خواهد بود. در ضمن، گاهی اهداف مجازات در طول زمان تغییر می‌یابد. (Economic Sanctions, 1993: 11)

۲-۶. شرایط توفیق سلاح اقتصادی

برای حصول اهداف مجازات اقتصادی لازم است مجموعه شرایطی فراهم آید: رابطه قدرت بین مجازات کننده و مجازات شونده: کشورهای توسعه یافته تر از امکان بیشتری در زمینه تحریم یا بایکوت دولت های دیگر برخوردارند. همکاری بین المللی: برای ایجاد تأثیر سیاسی مثبت، ضرورتاً لازم نیست مجازات چندجانبه باشند. بنابراین، مجازات چندجانبه عموماً تأثیرات سیاسی مهم تری به نسبت مجازات یک جانبه دارند.

تفاوت اقتصادی فراوان بین مجازات کننده و هدف: سطح توسعه اقتصادی مجازات کننده، باید خیلی جلوتر از کشور هدف باشد. «(کشور) هدف، خیلی کوچک تر از کشورهایی است که مجازات را وضع می کنند، ضعیف از نظر اقتصادی و بی ثبات از نظر سیاسی است.» (Elliott, 1992: 9) کشوری که از نظر اقتصادی ضعیف است، راحت تر دچار بی ثباتی می شود. وجود روابط گسترده اقتصادی و تجاری بین مجازات گر و مجازات شونده: مجازات اقتصادی وضع شده توسط یک کشور دوست شانس توفیق بیشتری به نسبت اقدامات یک مخالف (دشمن) دارند. (Hufbauer, Schott and Elliott, 1990: 99-100) یا به تعبیر (ژان بی یرز)، مجازات اقتصادی علیه متحدان، توفیق بهتری خواهد داشت تا مجازات وضع شده علیه دشمنان. (Beyers, 1993: 9)

زمان: در مورد زمان لازم برای تأثیر حداکثری سلاح اقتصادی، نظری کلی وجود دارد که هر چه مجازات اقتصادی بیشتر طولانی می شوند، کمتر قرین توفیق هستند. کشور مورد هدف زمان خواهد داشت تا از کمک سایر دولت ها برخوردار شود و از طرف دیگر، انگیزه مجازات کننده و همراهی افکار عمومی آن فروکش خواهد کرد. (Beyers, 1993: 8) اما برخی معتقدند که باید بین مجازات تجاری و مالی قائل به تفکیک شد. ایوان الاند (Ivan Elande) معتقد است که مجازات واردات و صادرات معمولاً تأثیر حداکثری خود را در کوتاه مدت دارند، به شرطی که موفق شوند برنامه های تجاری کشور هدف را مختل سازند. برعکس، تأثیر مجازات مالی با گذشت زمان افزایش می یابد. (Elande, 1995: 38 et 34)

بهای مجازات اقتصادی: این بها به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می شود. بهای مستقیم در زمینه های کاهش تولید ناخالص ملی، نرخ سرمایه گذاری و واردات و صادرات خود را نشان می دهد، و از جمله هزینه های غیرمستقیم باید هزینه های تطبیق، بیکاری، ارزش رشد نامعلوم و غیره را ذکر کرد. برای وضع مجازات، مجازات گران خودشان نیز بها پرداخت خواهند کرد؛

بنابراین، بهای پایین پرداختی توسط مجازات‌گر، یکی از شرایط موفقیت کاربرد سلاح اقتصادی است. (Lopez and Cortright, 1995: 9)

نابرابری سود اقتصادی مجازات‌گر و کشور هدف: تصمیم به کاربرد سلاح اقتصادی گرفته نمی‌شود، مگر اینکه روابط اقتصادی مجازات‌گر با کشور هدف، متضمن امتیاز بالاتر به نفع مجازات‌گر باشد. (Labbe, 1994: 16-17)

وجود یک اپوزیسیون سیاسی داخلی نسبتاً قوی: مجازات اقتصادی به ندرت کامیاب خواهند شد، مگر اینکه حداقل یک اپوزیسیون سیاسی قوی متحد با دولت‌های مجازات‌گر وجود داشته باشد، و قادر باشد فشار مؤثری روی حکومت هدف اعمال کند. (Elande, 1995: 33-35)

عوامل همراهی‌کننده: تنها با کاربرد عوامل اقتصادی، تغییر رفتار یک دولت کار آسانی نیست. بنابراین، برای تقویت فاکتورهای اقتصادی، آنها با عوامل دیگری همچون عملیات محرمانه، اقدامات شبه‌نظامی یا مداخلات وسیع همراهی می‌شوند؛ در واقع، سیاست‌های همراهی‌کننده در همه مجازات اقتصادی حضور داشته‌اند. (Pierce, 1996: 109)

در استفاده از نفت به عنوان سلاح اقتصادی، مجموعه شرایط ذکر شده که از سوی نظریه پردازان مطرح شده، در شرایط متفاوت یکی از طرفین مبادلات نفتی را ترغیب به استفاده از این سلاح علیه طرف دیگر نموده است. تحول شرایط و واقعیت‌های اقتصادی در وابستگی به نفت یا به درآمدهای نفتی، زمینه‌ساز تحول نقش سیاسی نفت خاورمیانه در قالب تحریم نفتی یا بایکوت نفتی بوده است.

۳- تحریم نفتی، سلاح اقتصادی کشورهای خاورمیانه

همان‌طور که گفته شد، دولت‌ها در سیاست خارجی خود از ابزارهای مختلفی، از آن جمله ابزارهای اقتصادی بهره می‌برند. با توجه به ابزارهایی که در دسترس دولت‌ها است، روابط قدرت به نفع کشورهای شمال است؛ بنابراین، در جنوب، کشورهای نفتی ابزار عملی مهمی که ناشی از اهمیت استراتژیک هیدروکربورهاست در اختیار دارند. با حدود دوسوم ذخایر جهانی، کشورهای بزرگ نفتی جنوب در خاورمیانه تمرکز یافته‌اند. به یمن ذخایر و سطح تولید خود، آنها توانسته‌اند از نفت به عنوان ابزار قدرت در روابط بین‌الملل استفاده کنند.

به‌طور مشخص، استفاده از نفت به عنوان سلاح اقتصادی، یادآور منازعه اعراب و اسرائیل است؛ در واقع، با تأسیس دولت یهود، نفت خاورمیانه وارد یک بازی کاملاً سیاسی می‌شود. تشکیل دولت اسرائیل همراه با توقف خطوط لوله حامل نفت عراق به سوی حیفا است. همچنین، از ابتدای منازعه اعراب و اسرائیل در ۱۹۴۸، اسرائیل از نفت اعراب محروم می‌شود. در این مرحله، سلاح نفت اسرائیل را نشانه رفته بود، ولی در مراحل بعد، با هدف گرفتن متحدان اسرائیل از جمله به هنگام جنگ‌های ۱۹۵۶ سوئز و شش‌روزه ۱۹۶۷: Odell, 1974:

174-178)، در روابط خاورمیانه و غرب خود را به تصویر کشید، و البته اوج آن در جنگ ۱۹۷۳ چهره‌نمایی کرد.

۳-۱- تحریم نفتی ۱۹۷۳

جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، تحریم نفتی کشورهای عربی علیه متحدان اسرائیل را در پی داشت که به‌طورجدی صنعت جهانی نفت را تکان داد. آثار این تحریم، در حوزه‌های مختلف چون قیمت‌ها، بحران انرژی و روابط دولت‌های نفتی خاورمیانه و کمپانی‌های نفتی غرب ظاهر شد (ماسلی، ۱۳۶۶: ۲۴۵-۲۴۳).

۳-۲- اهمیت نفت خاورمیانه اسلامی در آستانه تحریم

نفت خاورمیانه پس از پیشی گرفتن بر سایر مناطق از نیمه‌های قرن بیستم به بعد، در آستانه سال‌های ۱۹۷۰ نقش بین‌المللی مهمی ایفا می‌کرد. در این منطقه، شش دولت خلیج فارس نماینده قوی‌ترین تمرکز نفتی بودند با یک‌سوم تولید و بیشترین ذخایر جهانی. (De Sehb, 1992: 61) در پایان سال ۱۹۷۲، ذخایر نفت خاورمیانه نمایانگر ۶۶/۲ درصد ذخایر جهانی بود. ضمناً، ذخایر نفتی خاورمیانه با درجه بالای کیفیت و کمی ریسک و هزینه لازم برای استخراج شناخته می‌شوند. این عوامل زمینه‌ای را فراهم می‌ساخت که سرمایه‌های نفتی به این منطقه اختصاص یافته و بیشتر به خاورمیانه و نه سایر مناطق عطف توجه شود. (Hassan, 1979: 87-88)

بنابراین، سهم کشورهای خاورمیانه در تولید نفت سال‌به‌سال افزایش می‌یافت. در سال ۱۹۷۳، تولید جهانی با چهار برابر شدن به نسبت سال ۱۹۵۰، به ۲۸۲۰ میلیون و نیم تن رسید، که تولید نفت خاورمیانه با رسیدن به حد ۱۲۱۴/۷ میلیون تن، ۱۳ برابر افزایش نشان می‌داد. به تعبیر دیگر، سهم خاورمیانه در تولید جهانی از ۱۶/۵ درصد در ۱۹۵۰ به ۴۳/۱ درصد در ۱۹۷۳ رسید. (Hassan, 1979: 36)

۳-۳- وابستگی نفتی غرب به کشورهای اسلامی خاورمیانه در ۱۹۷۳

وابستگی به نفت خاورمیانه تا سال ۱۹۷۳، به یمن افزایش خارق‌العاده تولید و مصرف جهانی انرژی در حال افزایش سریع بود؛ در واقع، در اوایل دهه ۱۹۷۰، ساختارهای بازار جهانی نفت می‌توانستند روابط قدرت را متحول سازند. این ساختارهای بازار جهانی نفت، با نبود توازن کامل بین نواحی تولیدکننده و مصرف‌کننده شناخته می‌شدند. این وضعیت هر چه بیشتر و بیشتر موضع صادرکنندگان بزرگ نفت و به‌طور مشخص کشورهای نفتی خاورمیانه را تقویت می‌کرد. در اوایل سال‌های ۱۹۷۰، کشورهای مسلمان خاورمیانه بیش از نیمی از کل نفت مبادله شده در جهان را تأمین می‌کردند. در آن زمان، این ماده اولیه بیشتر و بیشتر همچون کلید حلال همه

سیاست‌های انرژی در کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن ظاهر می‌شد.

۳-۳-۱. وابستگی اروپا و ژاپن

در آن شرایط، مسئله تأمین انرژی مورد نیاز، کشورهای بزرگ اروپای غربی را در وضعیت وابستگی ناخوشایندی قرار می‌داد. درحالی‌که تولید مجموعه معادن آنها به زحمت به ۱۶ میلیون تن می‌رسید، نیازهای آنان بیش از چهل برابر بیشتر بود؛ درواقع، اروپای غربی بیش از یک‌سوم نفت جهان را وارد می‌کرد، که حدود ۹۰ درصد این واردات از خاورمیانه و شمال آفریقا تأمین می‌شد. ژاپن نیز وابستگی شدیدی به نفت خاورمیانه داشت، به صورتی که اگر در فردای نخستین شوک سؤال می‌شد که کدام کشور باید بیشترین تأثیر را از بحران حس کند، بدون تردید، پاسخ ژاپن بود. (Beaud, 1988: 92)

در آستانه تحریم نفتی ۱۹۷۳، وابستگی کشورهای اروپایی به نفت خاورمیانه حدود ۶۰ درصد بود. وابستگی ژاپن و کشورهایی چون فرانسه و ایتالیا تا ۸۰ درصد نیز می‌رسید یا حتی از این حد نیز ممکن بود تجاوز کند. برای این کشورها، مسئله امنیت تأمین نیازهای نفتی اساسی تر از مسئله قیمت بود.

۳-۳-۲. وابستگی ایالات متحده آمریکا

تا اوایل سال‌های ۱۹۷۰، آمریکا تنها یک‌چهارم نیازهای نفتی خود را از خارج، و به‌طور عمده از ونزوئلا و کانادا وارد می‌کرد، ولی خودکفایی نفتی قاره آمریکا شکننده به نظر می‌رسید. در این شرایط، البته کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با بیش از ۷۰ درصد ذخایر شناخته‌شده جهانی جلب توجه می‌کردند. اگرچه وابستگی ایالات متحده قابل‌مقایسه با وابستگی کشورهای اروپایی و ژاپن نبود. به همین دلیل، برای این کشورها مسئله قیمت همچنان خیلی مهم بود، ولی شاید از منظر آمریکا، بحران نفتی و افزایش قیمت‌ها می‌توانست رقبای اروپایی و ژاپنی‌اش را تضعیف کند. (Marconis, 1974: 21-24)

۳-۴-۱. اعمال تحریم نفتی ۱۹۷۳

با آغاز جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳، کشورهای عرب صادرکننده نفت تصمیم گرفتند از نفت به عنوان سلاح اقتصادی در منازعه اعراب و اسرائیل استفاده کنند. مطابق این تصمیم، آنها ماهیانه تولید نفت خامشان را به میزان ۵ درصد کاهش می‌دادند تا آنکه اسرائیل به اشغال سرزمین‌های اعراب خاتمه داده، حقوق مشروع و قانونی فلسطینی‌ها به رسمیت شناخته شود، و البته تأکید شده بود که تحریم باید قبل از هر چیز ایالات متحده را متأثر سازد. (Le Monde, 19 Octobre 1973) متعاقباً در ۵ نوامبر تصمیم گرفته شد تولید ماه نوامبر در مقایسه با ماه سپتامبر، ۲۵ درصد کاهش یابد. در تحریم صدور نفت به کشورهای "دشمن"، برخی

کشورهای غرب صراحتاً مورد نظر بودند که شامل آمریکا، هلند و پرتقال می‌شد (Rondot, 1982: 31)، اما برخی کشورهای غربی همچون فرانسه، انگلستان، اسپانیا و دوست تلقی شده، از یک رفتار ترجیحی منتفع می‌شدند.

۳-۵- آثار تحریم بر غرب

با تحریم ۱۹۷۳، در حقیقت، اعراب مسلمان در صدد سلاح اقتصادی نفت را علیه آمریکا و آمریکا را علیه اسرائیل بکار گیرند. (Voir, Griffith, 1975) این استراتژی، همچنین دیگر قدرت‌های غربی را هدف قرار می‌داد تا از سیاست خیلی حمایت‌آمیز در قبال اسرائیل دست بردارند؛ بنابراین، اگرچه جایگاه خاورمیانه از نظر میزان ذخایر، تولید و صادرات، روابط قدرت را به نفع تولیدکنندگان تقویت می‌کرد، اما عواملی چون نداشتن همکاری لازم بین تولیدکنندگان، لغو زود هنگام تحریم در مارس ۱۹۷۴، وابستگی کشورهای نفتی خاورمیانه به درآمدهای نفتی، کنترل کمپانی‌ها بر جریان توزیع نفت و نبود امکان کنترل مقصد نهایی آن توسط کشورهای تحریم کننده، مانع از آن بودند که تحریم کنندگان بتوانند به هدف‌های اعلام شده خود دست یابند. با وجود این، بی‌تردید کسانی که تحریم را وضع کردند می‌توانستند به برخی اهداف سمبولیک نائل شوند. در آن زمان افکار عمومی اعراب فشار شدیدی را بر دولت‌های تولیدکننده برای کاربرد سلاح نفت علیه حامیان غربی اسرائیل اعمال می‌کردند. (مدنی، ۱۳۶۳: ۵۶-۵۷) تحریم کنندگان نفت می‌توانستند ضمن اعلام همبستگی با مصر و سوریه، حامیان غربی اسرائیل را از حمایت گسترده و بی‌قید و شرط از اسرائیل بازدارند، از این طریق که به آنها نشان دهند که پاسخ مرحله به مرحله تشدید خواهد شد. مسلماً صدای تحریم نفتی مورد نظر، توسط اروپا و حتی ایالات متحده شنیده می‌شد.

این واقعیت است که ایالات متحده خیلی وابسته به نفت کشورهای خاورمیانه نبود. این کشور در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۲ هشت درصد از نیازهای نفتی‌اش را از خاورمیانه وارد می‌کرد. با این وجود، آنها از تحریم نگران بودند، زیرا تضمین تأمین نفت کافی برای آمریکا و متحدانش، از اهداف استراتژیک واشنگتن بود، اما در رابطه با تحریم نفتی ۱۹۷۳، کشورهای اروپایی متقاعد شدند که نباید بعد سیاسی نفت را کم‌اهمیت تلقی کرد. (Gouni, 1995: 401) بنابراین، وزرای خارجه ۹ دولت اروپایی، با موضع‌گیری علیه اشغالگری اسرائیل، از حل مسالمت‌آمیز بحران خاورمیانه حمایت کردند، زیرا وابستگی نفتی آنان را وامی‌داشت نسبت به تقاضاهای پادشاهان نفت بی‌توجه نباشند. (Beaud, 1988: 19-21)

۴- عوامل تحول در قدرت نفتی خاورمیانه پس از تحریم ۱۹۷۳

تحریم نفتی ۱۹۷۳، هم نشانه قدرت نفتی خاورمیانه و هم کمکی به صعود بیشتر در این عرصه بود که به‌ویژه افزایش قیمت، و قیمت‌گذاری توسط دولت‌های نفتی از نشانه‌های آن به شمار می‌رفت، اما تحولات پس از تحریم، کم‌کم شرایطی را آفرید که این بار نه غرب نگران تحریم نفتی خاورمیانه، که خاورمیانه مورد هجوم بایکوت نفتی غرب قرار می‌گیرد.

۴-۱- تأثیرات تحریم نفتی ۱۹۷۳ بر تحول نقش سیاسی نفت خاورمیانه

متعاقب تحریم نفتی ۱۹۷۳، قیمت نفت به چهار برابر افزایش یافت؛ در واقع، صعود قیمت‌ها متضمن درآمدهایی تصور نشده برای دولت‌های نفتی خاورمیانه بود. این دولت‌ها با حضور رو به تزاید در بازار بین‌المللی نفت، شروع به کنترل تولید و قیمت‌ها و نیز دخالت بیشتر و بیشتر در گردش تجارت آن کردند، ضمن اینکه، افزایش درآمدها به آنها امکان داد به خریدهای رفاهی و خدماتی خود بیفزایند. در این دوره، اگرچه سخن از وابستگی متقابل به‌ویژه بین نفتی‌های خاورمیانه و مصرف‌کنندگان صنعتی غرب بود؛ بنابراین، درحالی‌که وابستگی دول نفتی به درآمدهای حاصله از نفت افزایش می‌یافت، چنین افزایشی در وابستگی کشورهای صنعتی غرب به نفت خاورمیانه مشاهده نمی‌شد. از این پس، در اغلب کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه بیش از نیمی از تولید ناخالص ملی و در برخی موارد تا ۹۰ درصد آن از نفت حاصل می‌شد. هزینه‌های مختلف و از آن جمله هزینه‌های غذایی افزایش می‌یافت و تقاضاهای داخلی در این زمینه تنها از طریق واردات و بهره‌گیری از درآمدهای نفتی پاسخ دریافت می‌کرد. ولی از طرف دیگر، از سال ۱۹۷۴، اساس تقاضای اضافی نفت در سطح جهانی متوجه کشورهای غیر خاورمیانه‌ای شد. سهم اوپک که کشورهای خاورمیانه در آن نقش اساسی و اول را ایفا می‌کنند، از ۵۵ درصد در سال ۱۹۷۴ به ۴۸ درصد در ۱۹۷۹ کاهش پیدا کرد. (Chitour, 1996: 163) بااین حال، این شوک دوم نفتی بود که زمینه‌ساز تحول اساسی در نقش سیاسی نفت خاورمیانه به نفع کشورهای بزرگ مصرف‌کننده شد.

۴-۲- تسریع روند تحول نقش سیاسی نفت منطقه با شوک دوم

نخستین و آخرین سال‌های دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ نشانه صعود قدرت صادرکنندگان نفت در صحنه بین‌المللی است. اواخر این دهه با شوک دوم نفتی همراه است که نتیجه مستقیم وقوع انقلاب در ایران است. با اعتصاب کارگران صنعت نفت این کشور، تولید نفت با کاهشی ۷۵ درصدی بین اکتبر و دسامبر ۱۹۷۸ مواجه شد و تنها بخشی از صادرات نفتی آن کشور به نسبت گذشته، از ۵ مارس ۱۹۷۹ و ۷۰ روز پس از توقف کامل، از سر گرفته شد. (Haghighat, 196-197: 1980) وقوع انقلاب و حاکمیت یک نظام اسلامی در ایران، ترس از سرایت آن به سایر کشورهای منطقه، نگرانی از امنیت صدور نفت خلیج فارس و تداوم کمبود نفت در بازار، فضایی روانی را آفرید که با هجوم همگان برای خرید و افزایش قیمت، بازار دچار شوک جدی

شد. (Dalemont et Carrie, 1993: 107-108) با وقوع شوک دوم نفتی، قیمت نفت از ۱۲ دلار به حدود ۴۰ دلار افزایش پیدا کرد. روند صعودی قیمت‌ها در سال ۱۹۸۰ به اوج رسید و از سال ۱۹۸۱ شرایط برای کاهش تقاضا فراهم شد. در چنین شرایطی، کشورهای خاورمیانه در چهارچوب اوپک، سیاست سهمیه‌بندی و کاهش تولید را، برای دفاع از قیمت‌های بالای نفت در پیش گرفتند؛ بنابراین، بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲، در نتیجه کاهش مصرف، برداشت از ذخایر استراتژیک، افزایش سهم تولیدکنندگان غیر اوپک و افزایش سهم انرژی‌های جایگزین، روزانه ۱۲ میلیون بشکه از تولید اوپک، با جایگاه برجسته کشورهای خاورمیانه کاسته شد. (Alnassrawi, 1985: 159) در نتیجه ادامه این روند، سهم اوپک در تولید جهانی نفت از ۴۸ درصد در ۱۹۷۹ به حدود ۲۹ درصد در ۱۹۸۵ کاهش یافت؛ بنابراین، کشورهای خاورمیانه شاهد بودند که سهم و قدرت نفتی آنها در عرصه بین‌المللی تنزل یافته، صحنه کم‌کم به نفع مصرف‌کنندگان، به‌ویژه مصرف‌کنندگان بزرگ غربی متحول می‌شود.

۴-۳ - ضد شوک ۱۹۸۶ نشان بارز تحول نقش سیاسی نفت

پس از شوک دوم نفتی، اوپک با جایگاه ویژه خاورمیانه‌ای‌ها، جایگاه اول خود را در تولید نفت از دست داد. (Nussbaum, 1983: 83-84) زیرا با کاهش تولید و عرضه نفت توسط اوپک برای حفظ قیمت‌ها، کشورهای غیر عضو اوپک به‌ویژه با توجه به قیمت‌های بالای نفت در بازار، بر تولید و عرضه خود می‌افزودند؛ بنابراین، در شرایطی که کشورهای بزرگ مصرف‌کننده غرب، از وابستگی نفتی خود به اوپک و خاورمیانه می‌کاستند (Finon, 1994: 257-258) و با هزینه اوپک، غیر اوپکی‌ها سود می‌بردند، اکثر اعضای اوپک به رهبری عربستان در سال ۱۹۸۶، سیاست کسب سهم عادلانه در بازار را در پیش گرفتند، افزایش تولید و عرضه و جنگ قیمت‌ها به سقوط شدید قیمت در حد زیر ۱۰ دلار منجر شد، رخدادی که «ضد شوک» نام گرفت. علیرغم توافق بعدی در کاهش تولید، برای دفاع از افزایش نسبی قیمت‌ها در حد ۱۸ تا ۲۰ دلار، شرایط نشانگر تحول روابط قدرت بین تولیدکنندگان خاورمیانه و مصرف‌کنندگان غربی بود. غرب از وابستگی نفتی خود به خاورمیانه کاسته بود، ولی خاورمیانه وابسته به درآمدهای نفتی، خود را ناگزیر می‌دید که دغدغه از دست ندادن این درآمدها را داشته باشد. (Voir, Destremau et Signoles, 1995: 8-10) به دیگر سخن، وابستگی متقابل نامتوازن در روابط نفتی تولیدکنندگان خاورمیانه و مصرف‌کنندگان غربی، فضایی فراهم ساخت تا بدون نگرانی از تحریم نفتی، غرب بایکوت نفتی را در دستور کار خود قرار دهد.

۵- بایکوت نفتی غرب علیه کشورهای اسلامی خاورمیانه

همواره باید مشخصه استراتژیک نفت مورد توجه قرار گیرد که خود ناشی از ترکیب دو عامل است: یکی نقش اساسی آن در اقتصاد جهانی به‌ویژه غرب، و دیگری تمرکز جغرافیایی منابع، به‌ویژه در خاورمیانه. (Lang, 1991: 42) سیر صعودی مصرف نفت و جایگزین نشدن گسترده آن با سایر انرژی‌ها، جنگ‌های نفتی خلیج فارس و عکس‌العمل کشورهای صنعتی غرب، و به‌ویژه میزان ذخایر نشانگر نقش مهم نفت خاورمیانه در جهان است. اما افول قدرت نفتی خاورمیانه در عرصه بین‌المللی به‌ویژه پس از سال‌های آغازین دهه ۱۹۸۰، که ناشی از عوامل اقتصادی است، در کنار اختلافات، منازعات و واگرایی‌های سیاسی بین تولیدکنندگان نفت این منطقه، زمینه‌ساز تحولی اساسی شد؛ و در روابط با غرب، بایکوت نفتی عراق در آستانه دهه آخر قرن بیستم، نشانه آشکار تحول به نفع مصرف‌کنندگان غربی بود.

۵-۱- بایکوت خرید نفت عراق

در ماه اوت ۱۹۹۰، عراق به عنوان کشوری نفتی در منطقه نفت‌خیز خلیج فارس، با ادعاهایی نفتی همسایه نفت‌خیز خود، کویت را مورد حمله قرار داد و آن کشور را اشغال کرد. این اقدام عراق، غرب وابسته به نفت منطقه را به عکس‌العملی جدی واداشت که حاکی از نگرانی عمیق آنان بود. جورج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا اظهار می‌داشت: مشاغل ما، روش زندگی ما و آزادی کشورهای دوست در جهان تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، چنانچه کنترل بزرگ‌ترین ذخایر نفتی به دست این مرد، صدام حسین، بیفتد. (Voir, Haghghat, 1992)

۵-۱-۱. بایکوت نفتی عراق، جایگزین بحران نفتی غرب

پس از تهاجم عراق به کویت، در عرض چند هفته ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده تصمیم گرفت که صادرات نفت عراق را بایکوت کند. هدف رسمی مجازات و بایکوت نفتی علیه عراق حمایت از احترام به قوانین بین‌المللی بود. به همین دلیل، این مجازات بر اساس تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد وضع شدند. هدف این بود که با وضع مجازات، عراق وادار به عقب‌نشینی از کویت شود؛ بنابراین، هدف ثانویه‌ای نیز در این زمینه قابل تشخیص است و آن حفظ کنترل خلیج فارس و نفت منطقه است. تأمین این کنترل به آمریکا امکان می‌داد اروپا و ژاپن را تحت کنترل سیاسی و اقتصادی خود قرار دهد. (Chevenement, 1995: 43-45)

جورج بوش امیدی نداشت که مجازات اقتصادی بتواند صدام حسین را مجبور به ترک کویت کنند؛ بنابراین، به سرعت مدافع اقدام نظامی تهاجمی علیه صدام حسین شد. (Woodward, 1991: 298-301) آنچه در این رابطه شایان توجه بود اینکه، غرب وابسته به نفت خاورمیانه و خلیج فارس، نه از خارج شدن نفت کویت از بازار دچار عوارض یک بحران نفتی شد، نه از بایکوت خرید نفت عراق واهمه به خود راه داد، و نه نگران بحران انرژی ناشی از یک درگیری

نظامی گسترده شد. تهاجم عراق به کویت، بجای آنکه طبق روال گذشته به بحرانی نفتی برای غرب تبدیل شود، آثار فاجعه باری برای صنعت نفت این کشور داشت، به گونه‌ای که سبب کاهش تولید نفت عراق به سطح ۵۰۰ هزار بشکه در روز، و قطع صادرات شد. (حسینی، ۱۳۸۹: ۵۱۰)

قطع صادرات عراق و کویت، برای مدتی کوتاه قیمت‌های نفت را به دو برابر افزایش داد، ولی کمبود بازار، تا دسامبر ۱۹۹۰ از منابع دیگر کاملاً جبران شد و قیمت‌ها به سطح دوره قبل از بحران رسید. برای پوشش دادن کمبود فراوان نفت کویت و عراق در بازار، افزایش تولید سایر کشورهای تولیدکننده ضروری بود. در این مورد، به هنگام بحران خلیج فارس، کشورهای نفتی منطقه خاورمیانه برای تصمیم به افزایش تولید نفت، به دو طبقه مختلف تقسیم می‌شدند:

۱- کشورهایی که طرفدار اجرای دقیق تصمیمات اوپک بودند، مانند ایران که چنین استدلال می‌کرد که اوپک نباید کل بار بحران خلیج فارس را در این زمینه بر دوش کشد، یا لیبی که با توجه به دشمنی خود علیه امریکا، موافق افزایش تولید نبود.

۲- در میان کشورهای طرفدار افزایش تولید، به‌ویژه نقش عربستان و سپس امارات متحده عربی بارز بود. (See, Petroleum Intelligence Weekly, novembre 19, 1990) در حقیقت، عربستان سعودی با افزایش تولید خود از ۵/۳ میلیون به بیش از ۸ میلیون بشکه به بایکوت نفت عراق عکس‌العمل نشان داد. (سیمونز، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۵) قصد این کشور این بود تا شکاف ایجادشده توسط بایکوت نفت عراق و خارج شدن چاه‌های نفت کویت از چرخه تولید را پر کند. افزایش سریع تولید نفت سعودی حتی مانع از آن شد که کنفرانس وزیران اوپک در ۲۹ اوت ۱۹۹۰ بتواند از بحران کویت برای افزایش قیمت‌ها استفاده کند. (Blin, 1996: 28).

۵-۱-۲. بایکوت نفتی عراق نشانه تحول روابط قدرت با غرب

در بحران کویت، برای پاسخگویی به بازار، از سهمیه‌بندی و محدودیت واردات نفت به ایالات متحده خبری نبود و در نتیجه، نه صفوف طولانی بنزین جلوی جایگاه‌ها به وجود آمد و نه خبری از دگرگونی وضع عرضه نفت بود. آژانس بین‌المللی انرژی نیز که همواره در صحنه بین‌المللی انرژی، کشورهای عمده مصرف‌کننده به‌ویژه در غرب را نمایندگی می‌کند، رسماً برنامه اضطراری امنیتی خود را به موقع اجرا نگذارد، اما به‌طور غیررسمی در هماهنگی جریان جبران نفت از دست‌رفته، نقش رهبری ایفا می‌کرد (یرگین، ۱۳۷۶: ۱۳۱۵-۱۳۱۴) و غرب مصرف‌کننده با بهره‌گیری از همکاری‌های برخی کشورهای نفتی منطقه، صحنه‌گردان و مسلط بر اوضاع بود.

در تحلیل بایکوت نفتی عراق باید گفت: الف) جنگ بین دو کشور نفتی یعنی عراق و کویت اتفاق افتاد. ب) هر دو کشور عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت بودند. پ) این کشورها

در مهم‌ترین منطقه نفتی، یعنی خلیج فارس قرار داشتند. ت) جنگ تبدیل به بحرانی با ابعاد گسترده بین‌المللی شد؛ بنابراین، علی‌رغم خارج شدن بیش از ۴۳۰۰۰۰۰ بشکه نفت تولیدی عراق و کویت از بازار، صرفاً مینی‌شوکی اتفاق افتاد، که با جبران سریع کمبود بازار به‌ویژه توسط سایر تولیدکنندگان منطقه، به سرعت ناپدید شد؛ بنابراین، بحرانی نفتی به ثبت تاریخ نرسید، اگرچه بحران سیاسی عظیمی بود که با نفت خاورمیانه پیوندی گسترده و عمیق داشت. ضمن اینکه نباید فراموش کرد که این بار فقدان نفت عراق و کویت در بازار، بیشتر متأثر از تصمیم واردکنندگان نفت بود که درصدد برآمده بودند نفت عراق را خریداری نکنند. (Jacquet et Nicolas, 1991: 119-120)

وضع تحریم‌های اقتصادی و به‌ویژه بایکوت نفتی، اگرچه در ابتدا آشکارا با هدف وادار ساختن صدام حسین به ترک کویت بود، اما پس از پایان جنگ، تداوم مجازات‌ها برای واداشتن حکومت عراق به پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل توجیه می‌شد، و سپس، دولت بوش اعلام کرد که مجازات اقتصادی تا سقوط صدام حسین لغو نخواهند شد. این بدین معنی بود که غرب بدون نگرانی از وضعیت بازار، درصدد است بایکوت نفتی عراق را ادامه دهد، و این بار این عراق است که به عنوان یک کشور تولیدکننده نفت خاورمیانه باید نگران عوارض بایکوت مورد حمایت غرب باشد، و حتی در وضعیت اضطرار، شرایط تحمیلی برنامه نفت در مقابل غذا را بپذیرد. (موسوی، ۱۳۹۰: ۲۳۷-۲۳۶)

در شرایط کنونی، غرب با تحلیل اوضاع و سیاست‌های کشورهای نفت‌خیز به‌ویژه در خاورمیانه، و نیز بازار انرژی و نفت، خود را در موقعیتی احساس کرده، که پس از بایکوت نفتی عراق و در ادامه روند تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران، به بایکوت نفتی علیه این تولیدکننده بزرگ عضو اوپک و دومین دارنده ذخایر نفتی در منطقه خاورمیانه، مبادرت کرده است.

۵-۲- بایکوت نفتی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران

ایران از سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره مواجه با اشکالی از تحریم اقتصادی بوده است. موج تحریم‌های امریکا به تدریج افزایش یافته، تا جایی که اکنون ایران تحت سخت‌ترین تحریم‌ها قرار دارد، که مهم‌ترین آنها تحریمی است که در رابطه با پرونده هسته‌ای در عرصه صنعت نفت وضع شده است. از زمان طرح برنامه هسته‌ای ایران به‌ویژه در دوران دولت‌های نهم و دهم، رویکرد جهانی در اعمال فشار علیه جمهوری اسلامی از حالت گسسته به سمت همبستگی و همکاری بین اروپا و امریکا پیش رفت که منجر به تحریم‌های اقتصادی بی‌سابقه‌ای از طرف امریکا و با حمایت اتحادیه اروپایی شد. این کشورها در تلاش بوده‌اند تا با اعمال تحریم‌های جدید اقتصادی، فشار به اقتصاد ایران را به نحوی تشدید کنند، که تغییر رفتار این کشور را ممکن سازد. همچنین، ایران شاهد صدور قطعنامه‌هایی از سوی شورای

امنیت بوده، که باعث شدند تحریم‌هایی در زمینه‌های مختلف بر کشور اعمال شود. (See, Krause & Mallory, 2010)

۵-۲-۱. تحریم صنعت نفت ایران

به واسطه قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل که از سال ۲۰۰۶ به بعد در زمینه تحریم ایران به تصویب رسید، دامنه تحریم‌های اقتصادی و به‌ویژه نفتی علیه این کشور گسترش یافت، و با توجه به اینکه ساختار دولت ایران وابسته به درآمدهای نفتی و یا به عبارتی دارای اقتصاد تک‌محصولی است، هزینه‌هایی را بر این کشور تحمیل کرد. به طوری که برآوردها نشان می‌دهند، درآمدهای نفتی حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌دهند. (See, Katzman, 2012) ایران که در سال‌های اخیر سومین صادرکننده نفت پس از عربستان و روسیه بوده، کم‌کم تولیدش روند کاهش در پیش می‌گیرد که بدون توجه به علل داخلی (فضای مقرراتی حاکم بر بخش نفت و گاز و نیز ضعف تکنولوژی و مدیریت پروژه پیمانکاران ملی) آثار تحریم‌ها در این زمینه فراوان است.

مهم‌ترین تحریم‌های حوزه نفت و گاز ایران را می‌توان به سه حوزه تحریم خرید نفت، تحریم‌های اعمال‌شده در حوزه صنایع بالادستی بخش نفت و گاز و تحریم‌های حوزه پایین‌دستی بخش نفت و گاز تقسیم‌بندی کرد. (موسوی نیک؛ مهاجری، ۱۳۹۲) تأثیر این تحریم‌ها در حوزه‌های مختلف مربوط به صنعت نفت، در محدودیت‌های ایجادشده برای سرمایه‌گذاری خود را نشان داد. این محدودیت‌ها هم در مورد شرکت‌های بین‌المللی نفت، هم مؤسسات مالی بین‌المللی و حتی بانک‌های خصوصی نیز صادق بوده است. این مسئله زمانی حادث‌تر شد که با کنار کشیدن شرکت‌های معتبر نفتی بین‌المللی از پروژه‌های نفتی و ناتوانی در تأمین نیروی متخصص و تکنولوژی از سرمایه‌های انسانی داخلی کشور، روند تولید با کاهش فزاینده مواجه شد.

در برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه ایران (۲۰۱۰-۲۰۱۵) افزایش ظرفیت تولید نفت خام به میزان ۵ میلیون بشکه در روز قید شده است. در همین راستا، نیاز به حدود ۳۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری سالانه در صنایع بالادستی در هر دو بخش نفت و گاز اشاره شده، و نیز پیش‌بینی شده است که بیشترین تأمین مالی از سوی سرمایه‌گذاران خارجی تحت قراردادهای (بای بک) حاصل خواهد شد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد اجرایی شدن برنامه پنجم توسعه در این زمینه و با شرط چنین شرایطی دشواری‌هایی خواهد داشت. (See, Cordesman, 2013)

در سال‌های اخیر، به‌خصوص از سپتامبر ۲۰۱۰، تحریم‌های خارجی سرعت پیشرفت بخش انرژی ایران، به‌ویژه بخش توسعه بالادستی نفت و گاز را کُند کرده است. این امر به عنوان یک اثر کوتاه‌مدت سبب خروج تعدادی از شرکت‌های خارجی فعال در پروژه‌های توسعه بالادستی

انرژی از ایران شده است. تحریم‌ها همچنین بر واردات مواد پالایشی نیز تأثیر گذاشته و سبب شده که ایران اقداماتی را برای افزایش ظرفیت پالایشی خود انجام دهد. علاوه بر آنچه گفته شد، بعد از اعمال تحریم‌ها، جمهوری اسلامی ایران در فروش نفت با مشکلاتی مواجه شد که عمدتاً دارای سه جنبه بوده است: الف) کاهش صادرات نفت به دلیل نبود خریدار؛ ب) نبود امکان دریافت وجه نفت فروخته شده در شرایط تحریم؛ ج) کاهش تولید. (صیادی و برکشلی، ۱۳۹۱: ۱۵۵) ما از این موضوع، ذیل مباحث بایکوت نفتی جمهوری اسلامی ایران یاد خواهیم کرد، که مهم‌ترین بُعد تحریم‌های نفتی علیه جمهوری اسلامی را شامل می‌شود.

۵-۲-۲. بایکوت خرید نفت ایران

ایران با دارا بودن ۱۳۷ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت که ۹/۳ درصد از کل ذخایر دنیا محسوب می‌شود، پس از عربستان، ونزوئلا و کانادا، چهارمین دارنده ذخایر اثبات شده نفت دنیا محسوب می‌شود. در میان کشورهای عضو اوپک نیز، ایران دومین تولیدکننده بزرگ نفت خام پس از عربستان به شمار می‌رود. (ملکی، ۱۳۹۰: ۵۶) در سال‌های اخیر ایران سومین صادرکننده نفت پس از عربستان و روسیه بوده، اما در نتیجه تحریم‌ها و به‌ویژه پس از بایکوت نفتی، تولید نفت نه افزایش، بلکه کاهش داشت. در واپسین روز سال ۲۰۱۱، تحریم‌های شدید امریکا علیه ایران توسط باراک اوباما، رئیس‌جمهور آن کشور، نهایی شد و چند هفته بعد، اتحادیه اروپایی نیز رسماً بدان پیوست. تحریم‌هایی که به‌طور کلی، مستقیم یا غیرمستقیم، ماهیت نفتی داشتند.

الف) تحریم نفتی غیرمستقیم

۱- تحریم بیمه‌ای کشتی‌های نفت‌کش: تحریم‌های اتحادیه اروپایی بر شرکت‌های بیمه طرف قرارداد با ایران، و نیز شرکت‌های کشتیرانی که نفت این کشور را جابجا می‌کنند، سبب مشکلاتی در ترابری این کالا شد. تقریباً تمامی شرکت‌های بیمه‌گر نفت‌کش‌ها از قوانین اتحادیه اروپایی پیروی می‌کنند.

۲- تحریم نظام بانکی: تلاش برای قطع ارتباط بانکی ایران با جهان نیز سبب می‌شد تا پرداخت پول از سوی خریداران نفت را با مشکل مواجه سازد. بانک اسلامی نور که بزرگ‌ترین منتقل‌کننده پول نفت ایران به این کشور از راه امارات متحده عربی بود، ارتباط خود با این کشور را از دسامبر ۲۰۱۱ قطع کرد. با قطع دسترسی ایران به سامانه مالی جهان، این کشور ناگزیر شد تا در معاملات نفتی خود از روش پایاپای یا با پرداخت ارزهایی بجز دلار و نیز دریافت طلا اقدام کند.

ب) تحریم نفتی مستقیم

منظور از تحریم نفتی مستقیم، تحریم خرید نفت و خریداران نفت ایران است که ما از آن با عنوان بایکوت نفتی ایران یاد می‌کنیم. پس از امریکا، اتحادیه اروپایی هم در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۲

تصمیم به بایکوت خرید نفت ایران گرفت، و قرار شد تا پایان ژوئن همان سال، حجم واردات نفت خام و فرآورده‌های پتروشیمی اروپا از ایران به صفر برسد. این امر یک ضربه اساسی بر صادرات نفت ایران بود؛ زیرا فروش نفت ایران به اتحادیه اروپایی مجموعاً بالغ بر ۲۳ درصد از صادرات نفت ایران برآورد می‌شد؛ بنابراین، مجموع صادرات نفت ایران در ژوئیه ۲۰۱۲، بالغ بر ۹۴۰ هزار بشکه در روز تخمین زده شد. در ابتدا، برای تعدیل زیان ناشی از کاهش فروش نفت، ایران نفت فروخته خود را در تانکرهایی در خلیج فارس ذخیره کرد و ذخیره‌ای ۳۰ میلیون بشکه‌ای در مخازن شناور فراهم شد. این مخازن، بیانگر تلاش ایران برای ادامه تولید نفت بود، زیرا متوقف کردن و بستن چاه‌ها ضرر بار بوده و این امر برای ادامه تولید نفت دارای هزینه‌های گزافی بود. (Katzman, 2013: 213)

همچنین با اعمال فشارهای امریکا بر ژاپن، کره جنوبی، هند، چین و برخی کشورهای دیگر، این کشورها نیز خرید نفت خام از ایران را کاهش دادند، کاهش خرید نفت، سبب شد که درآمدهای نفتی ایران به شدت کاهش یابد، به طوری که از ۹/۸ میلیارد دلار در ژوئیه ۲۰۱۱ به ۲/۹ میلیارد دلار در ژوئیه ۲۰۱۲ رسید.

در دسامبر ۲۰۱۲، آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش ماهیانه بازار نفت خود تخمین زده بود که تولید نفت خام ایران در نوامبر ۲۰۱۳ کاهش چشمگیری خواهد یافت و به میزان ۱ میلیون بشکه در پایان سال ۲۰۱۳ خواهد رسید. همچنین میزان صادرات ایران به میزان ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال ۲۰۱۱ کاهش یافت. در ۲۲ مارس ۲۰۱۳ نیز، یک گزارش از پایگاه خبری وال‌استریت ژورنال منتشر شد مبنی بر اینکه سقف تولید نفت ایران نسبت به دسامبر ۲۰۱۲ تا ۲۰ درصد با کاهش مواجه شده است. (۷۰۰۰۰۰ بشکه در روز) همچنین در ۸ ژانویه ۲۰۱۳، آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش خود بیان نمود که تولیدات نفت خام ایران از ربع آخر سال ۲۰۱۱، به دلیل نقصان در تأمین سرمایه مورد نیاز و کاهش طبیعی تولیدات با رکورد چشمگیر مواجه بوده است. درحالی‌که همان‌گونه که اشاره شد، در سال ۲۰۱۰، این کشور سومین صادرکننده نفت خام جهان بود. (واعظی، ۱۳۸۹)

تحریم و بایکوت نفتی ایران آثار اقتصادی خود را در زمینه‌هایی چون کاهش تولید ملی، کاهش صادرات و ارزش ریال، افزایش تورم، تضعیف طبقه متوسط و بخش خصوصی، ایجاد محدودیت بر همکاری شرکت‌ها و استفاده از سرمایه‌های خارجی، ایجاد مانع در تأمین فناوری‌های مورد نیاز صنعت نفت، بیمه کشتی‌های نفت‌کش، خریداری نفت ایران و انتقال درآمدهای نفتی به داخل کشور، افزایش نیافتن ظرفیت تولید نفت ایران، و در نتیجه کاهش صادرات و درآمدهای نفتی بر جای گذاشت. (ببینید: ابراهیمی و اوپار حسین، ۱۳۹۱ فخاری و همکاران، ۱۳۹۲ و حیدری و همکاران، ۱۳۹۱ و موسوی نیک و مهاجری، ۱۳۹۲ و)

بنابراین، علی‌رغم آثار اقتصادی تحریم‌ها و به‌ویژه بایکوت نفتی ایران، نظرسنجی گالوپ نشان می‌دهد که ایرانیان پیامد تحریم‌ها را حس کرده‌اند، ولی به جای سرزنش رهبران خود، ایالات متحده را در این زمینه مقصر می‌دانند. مایال (Mayall, 1984: 631) می‌نویسد که تحریم‌ها «غالباً اثرات انحرافی دارند، محاصره ذهنی و فکری ایجاد می‌کنند که یک حس انسجام ملی و عزم راسخ برای فائق آمدن بر سختی‌ها به وجود می‌آورد که قبلاً وجود نداشته است.» در چنین شرایطی، غیرمعمول نیست که تحریم‌ها به افزایش حمایت مردمی از رژیم حاکم در کشور هدف منجر شود. (Mack & Khan, 2000: 282) با وجود این، تحولات سیاست خارجی ایران پس از آغاز به کار دولت روحانی، اگرچه از منظر برخی نتیجه تغییر دولت است، عده‌ای آن را به فشار تحریم‌ها منتسب کرده‌اند، اما اینکه تحول دیپلماسی ایران به‌خصوص در مذاکرات با قدرت‌های جهانی در رابطه با پرونده هسته‌ای، نشانه آثار سیاسی بایکوت نفتی باشد، و تغییر گسترده رفتار جمهوری اسلامی ایران در راستای اهداف تحریم‌کنندگان را گواهی کند، تأیید قطعی نشده است.

اما آنچه در راستای هدف اساسی این مقاله در توضیح تحولات روابط قدرت در صحنه بین‌المللی نفت در زمینه بایکوت نفتی جمهوری اسلامی ایران شایان ذکر است اینکه، این بار نیز همچون بایکوت نفتی عراق، بخشی از کشورهای مصرف‌کننده در صدد برآمدن با بهره‌گیری از وابستگی اقتصاد یک کشور بزرگ نفتی به درآمدهای حاصله از نفت، با ایجاد مانع در فروش نفت، زمینه تغییر رفتار آن را فراهم سازند، بدون اینکه نگران کمبود نفت در بازار باشند، و با اعتمادبه‌نفسی که در این دوران پیدا کرده بودند، با بهره‌مندی از همکاری برخی تولیدکنندگان نفت، فقدان نفت ایران در بازار را تأمین کنند و امریکاییان به‌ویژه، با مستثنی کردن برخی کشورها از بایکوت خرید نفت ایران در مواقع ضرورت، کوشیدند بازار را مدیریت کنند.

نتیجه‌گیری

بحث نظری مقاله حاضر دو گونه کاربرد سلاح اقتصادی نفت را مورد اشاره قرار می‌دهد. سلاحی که به شکل شمشیری دو دم، بسته به اینکه سخن از تحریم نفتی باشد یا بایکوت نفتی، به عنوان یکی از ابزارهای تقابل سیاسی بین خاورمیانه اسلامی و غرب صنعتی مورد استفاده قرار گرفته است.

در دوره‌ای که با توجه به قیمت‌های ناچیز، کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه به درآمدهای کلان نفتی عادت نکرده بودند، قدرت‌های مصرف‌کننده غربی، به دلیل ارزانی آن و پیش‌بینی نکردن واقع‌بینانه تهدیدات ناشی از بحران‌های سیاسی، نفت را بهترین منبع انرژی می‌دانستند و نفت خاورمیانه جایگاه برجسته‌ای در تأمین انرژی مورد نیاز آنها داشت. در چنین وضعیتی:

- خاورمیانه نفتی احساس می‌کرد در رابطه قدرت بین طرفین مبادلات نفتی، تولیدکنندگان نفتی دست بالا را در مقابل غرب دارند؛
- در شرایط جنگ چهارم اعراب، و اسرائیل مورد حمایت غرب، نوعی همکاری بین تولیدکنندگان نفت شکل گرفت که لازمه توفیق سلاح اقتصادی است؛
- در مورد وجود روابط گسترده اقتصادی و تجاری بین مجازات‌گر و مجازات‌شونده، حجم صادرات نفت خاورمیانه و واردات نفت غرب از این منطقه مؤید وجود این شرط بود. بنابراین، شرایط خاص بحران و جنگ، خاورمیانه عرب را ترغیب به اعمال تحریم نفتی کرد، اما با وجود اینکه تحریم توانست به برخی اهداف سمبولیک دست یابد، وجود نداشتن شرایطی چون تفاوت اقتصادی بین طرفین به نفع تحریم‌کنندگان، نداشتن امکان تداوم تحریم به دلیل وابستگی به درآمدهای نفتی و بهایی که این مجازات برای تحریم‌کنندگان داشت، یا وجود نداشتن عوامل مؤثر همراهی‌کننده، مانع از آن بودند که تحریم توفیق کافی در رسیدن به اهداف سیاسی اعلام‌شده خود را حاصل کند.
- ولی افزایش قیمت‌های نفت پس از تحریم نفتی ۱۹۷۳ و شوک دوم نفتی، سبب شدند که با افزایش درآمدهای نفتی، اقتصاد کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه با این درآمدهای کلان خو بگیرد، و در مقابل کشورهای صنعتی غرب، با بهره‌گیری از تجربه تحریم نفتی، بکوشند با اتخاذ سیاست‌هایی هماهنگ، صرفه‌جویی در مصرف، تنوع بخشیدن به منابع انرژی و حوزه‌های تأمین نفت مورد نیاز، از وابستگی نفتی به خاورمیانه بکاهند؛ بنابراین، شرایطی فراهم شد که وابستگی خاورمیانه به درآمدهای نفتی به شدت بر وابستگی غرب به نفت خاورمیانه پیشی گرفت؛ ضمن اینکه غرب با ظرافت، برخی از تولیدکنندگان مؤثر نفت خاورمیانه را بیش از پیش به همراهی با خود سوق داد. این مجموعه شرایط دست‌به‌دست هم دادند و زمینه تحول نقش نفت به نفع واردکنندگان جهان صنعتی را فراهم ساختند؛ بنابراین، در چنین وضعیتی غرب احساس کرد:
- رابطه قدرت بین طرفین مبادلات نفتی به نفع غرب تحول یافته است و همکاری خوبی بین مصرف‌کنندگان غربی در قالب برخی نهادهای بین‌المللی همچون آژانس بین‌المللی انرژی، شکل گرفته است؛
- تفاوت اقتصادی طرفین طبیعتاً به نفع غرب صنعتی است و سطح روابط اقتصادی و تجاری را غرب به خوبی مدیریت می‌کند؛
- با توجه به توان اقتصادی غرب و واگرایی‌های موجود بین تولیدکنندگان نفتی خاورمیانه، غرب امکان بهره‌مندی از عامل زمان، در صورت اعمال بایکوت علیه دول نفتی منطقه را دارد؛
- بهای مجازات اقتصادی برای دول نفتی تحت بایکوت سنگین‌تر است و نابرابری سود اقتصادی به نفع غرب شکل گرفته است؛

- در ضمن، غرب خود را در موضعی می‌بیند که می‌تواند از برخی عوامل همراهی‌کننده در کنار بایکوت نفتی استفاده کند و نیروهای مخالف دولت‌های نفت‌خیز را نیز در راستای اهداف خود به کار گیرد.

با توجه به شرایط بیان‌شده، در فضای پس از فروپاشی نظام دوقطبی و تقویت هژمونی غرب در منطقه، سلاح نفت در اختیار غرب قرار گرفت تا در تقابل سیاسی با خاورمیانه اسلامی از آن سود جوید که بایکوت نفتی ۲۰۱۲-۲۰۱۱ ایران بهترین نمود عینی آن است.

کتاب‌نامه

۱. ابراهیمی، سید نصرالله. اویارحسین، شادی (۱۳۹۱)، «آثار تحریم بر اجرای قراردادهای بازرگانی بین‌المللی از منظر فورس ماژور»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش حقوق مدنی، شماره ۲.
۲. امین زاده، الهام و خداپرست، ناصر (۱۳۹۱)، «نقد تحریم نفت ایران از طرف اتحادیه اروپا از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶، زمستان.
۳. بهروزی‌فر، مرتضی (۱۳۸۹)، «اثر تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا بر اقتصاد بازرگانی ایالات متحده و بازارهای جهانی انرژی». فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی. شماره ۳۳.
۴. حسینی، سید مهدی (۱۳۸۹)، «توسعه صنایع نفت عراق و تأثیر آن بر بازار انرژی و ایران»، مجموعه مقالات همایش ملی «نفت و سیاست خارجی» (زیر نظر محمود واعظی)، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، آبان.
۵. حیدری و همکاران (۱۳۸۹)، «تأثیر شاخص قیمت سهام بر تابع تقاضای پول در ایران»، فصلنامه پول و اقتصاد، شماره ۶.
۶. خضری، محمد (۱۳۸۵)، «پیامدهای تحریم اقتصادی ایران و مقابله با آن»، گزارش پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. رنج‌کش، محمدجواد و دیگران (۱۳۹۰)، «بازخوانی عملیاتی از تحریم‌های جمهوری اسلامی ایران»، سایت: www.SIS.EG.com
۸. زهرانی، مصطفی (۱۳۸۹)، «تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران: جایگزین جنگ یا مؤلفه اصلی مهار»، فصلنامه روابط خارجی. سال دوم. شماره ۴.
۹. زهرانی، مصطفی، (۱۳۸۷)، «مبانی نظری تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران: موانع و چالش‌های نفت ایران»، مجله بررسی مسائل اقتصاد انرژی، سال اول، شماره ۲.
۱۰. سلیمی، سعیده (۱۳۹۱)، «بررسی نقش تحریم اقتصادی بر بخش‌های عمده اقتصادی»، همایش ملی آسیب‌ها و فرصت‌های تحریم اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

۱۱. سیمبر، رضا (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی. شماره پیاپی ۱۲.
۱۲. سیمونز، متیو (۱۳۸۶)، غروب نفت در صحرا: بحران آتی نفت در عربستان سعودی و اقتصاد جهانی، ترجمه همایون نسیمی، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
۱۳. صیادی، محمد؛ برکشلی، فریدون (۱۳۹۱)، اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت تحریم‌های بین‌المللی نفتی بر بخش انرژی ایران، معاونت پژوهش‌های اقتصادی، گزارش راهبردی، شماره ۱۵۵.
۱۴. طباطبایی، سیداحمد (۱۳۷۹)، «تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه عراق و حقوق بشردوستانه»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ششم، سال دوم، تابستان.
۱۵. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۲)، رژیم حقوقی فناوری هسته‌ای، ملاحظات نظری و عملی، ج ۱۰۱. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. فخاری، حسین؛ سلیمانی، داوود؛ دارایی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «بررسی اثرات تحریم‌های اقتصادی بر عملکرد شرکت‌های دانش‌بنیان کشور». سیاست علم و فناوری. دوره ۵. شماره ۳.
۱۷. قاسمی، علی (۱۳۹۱)، «اقتصاد مقاومتی در برابر تحریم اقتصادی»، تهران: هفته‌نامه صبح صادق، شماره ۵۶۱، مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۶.
۱۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۷)، روابط بین‌الملل (نظریه‌ها و رویکردها)، تهران، سمت.
۱۹. کریمی، مجتبی (۱۳۹۰)، «بررسی تحریم نفت ایران از نگاه کارشناسان»، گستره انرژی، سال پنجم، شماره ۵۷، دی‌ماه.
۲۰. مؤذنی، بهرام، خوش‌رنگ، یحیی (۱۳۹۲)، «نقش تحریم‌های بین‌المللی در سرمایه‌گذاری خارجی در ایران»، کنفرانس بین‌المللی اقتصاد در شرایط تحریم.
۲۱. ملکی، عباس (۱۳۹۰)، سیاست‌گذاری انرژی، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
۲۲. منصوری، عزیز (۱۳۸۹)، «تحریم‌های بین‌المللی: نگاهی به تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۲.
۲۳. موسوی، میرطیب (۱۳۹۰)، مسائل سیاسی اقتصادی جهانی نفت، چاپ دوم، تهران: نشر مردم‌سالاری.
۲۴. موسوی نیک، سید هادی؛ مهاجری، پریسا (۱۳۹۲)، «فرصت‌ها و تهدیدهای سرمایه‌گذاری در سایه تحریم‌های اقتصادی»، اولین همایش ملی سرمایه‌گذاری و تولید ملی، تهران، ۳.

۲۵. میرزایی ینگجه، سعید (۱۳۷۶)، «اعمال تحریم توسط شورای امنیت علیه عراق»، مجله سیاست خارجی، شماره ۲، سال یازدهم، تابستان.
۲۶. نعمتی، لیلا (۱۳۹۱)، «نگاهی به چپستی تحریم اقتصادی و راهکارهای مبارزه با آن، تحریم اقتصادی؛ فرصتی برای رشد تولید ملی»، روزنامه رسالت / سال بیست و هفتم / شماره ۷۵۱۳.
۲۷. واعظی، محمود (۱۳۸۹)، ترتیبات امنیتی خلیج فارس، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۸. یاور، کاظم؛ محسنی، رضا (۱۳۸۹)، «آثار تحریم‌های تجاری و مالی بر اقتصاد ایران»، مجلس و پژوهش، سال شانزدهم، ش ۶۱.
۲۹. یرگین، دانیل (۱۳۷۶)، تاریخ جهانی نفت، ۲ جلد، ترجمه غلامحسین صالح یار، تهران: انتشارات اطلاعات.

30. Alnassrawi, Abbas(1985), "*OPEC in A Changing World Economy*", London: John Hopkins Press.

31. Baldwin, David(1985), "*Economic Statecraft*", Princeton. Newjercey : Princeton Univercity Press.

32. Barber, James(1979), "*Economic Sanctions as a Policy Instrument*", in International Affairs, Vol. 55, No 3.

33. Beaud, Claude(1988), "*Choc et entrechoc de le'conomie mondiale 1973-1987*", Paris: CDU et SEDES re'unis.

34. Beyers, Jan(1993), "*Succe' ou e'chec des sanctions e'conomiques*", in Economic Sanction and International rrelations, publie'e par Pax Cheristi International, traduite en franc,ais par Gene'vie're godinot.

35. Blin, Louis(1996), "*Le pe'trole du Golfe: Guerre et Paix au Moyen-Orient*", Paris: Maisonneuve.

36. Chevenement, Jean-Pierre(1995), "*Les inte'rets pe'troliers ame'ricains au Moyen-Orient; principal enjeu de la guerre du Golf*"(extraits du livre "Le vert et le noir: inte'grisme, pe'trole, dollar"), in Le Pe'trole et le Gaz Arabe, No 626, 16 avril.

37. Combacau, Jean(1974), "*Le pouvoir de sanction de l'ONU: Etude the'orique de la coercion non militaire*" (the'se de doctorat univercite' Paris II, 1971), Paris: Ed. A. Pe'done.

38. Cordesman, Anthony H and Khalid R. Al-Rodhan(2006), "*Iranian Nuclear Weapons? The Uncertain Nature of Iran's Nuclear Programs*", www.csis.org/burke.

39. Dalemont, Etienne et Carrie, Jean(1993): "Histoire du pe'trole", Paris: PUF.

40. Destremau, Blandine et Signoles Pierre(1995): "Le difficile ajustement d'e'conomies diff'e'rencie'es en rapide mutation", in Maghreb Moyen-Orient

mutations, Dossiers des Images Economiques du Monde(DIEM), Dossier 17, Paris: C.D.U. et SEDES re`unis.

41. De Sehb, Abdallah(1992), *"Petropuissance et ordre Ame'rican. La nouvelle question d'orient"*, Paris: Presse du CNRS.

42. Dowty Alan(1994), *"Sanctioning Irak: The Limits of the New World Order"*, The Washington Quarterly, vol 17, summer.

43. *"Economic Sanctions: Effectivness as Tools of Foreign Policy"*, (1993), Washington: Us, General Accounting Office.

44. Eland, Ivan(1995), *"Economic Sanctions as Tools of Foreign Policy"*, in Economic Sanctions, Edited by D. Cortright and G. Lopez, Boulder: Westview press.

45. Elliot, Kimberly Ann(1992), *"Sanctions: les armes de la paix?"*, in Politique internationaux, No 57, automne.

46. Elsayed Hassan, Sohair Mohamed(1979): *"L'industrie de pe'trole dans le de'veloppment du Moyen-Orient"*, the'se de doctorat, Univercite' de Rennes.

47. Finon, Dominique(1994): "De la se`curite` e`nerge`tique a` la pre`servation de l'environnement: Le mouvement de balancier des politiques e`nerge`tiques", in Revue de l'e`nergie, No 458, mai.

48. Gouni, Lucien(1995), *"Les facteurs de la de'cision dans le se'cteur e'ne'rgie'tique"*, in Revue de l'Energie, No 469, Juin.

49. Griffith, William E.(1975), *"Le Moyen-Orient avant la prochaine guerre"*, in revue Politique e'trange're, No 2.

50. Guardian .(2012), *"Former generals and diplomats urge Obama to put sanctions on table in Iran talks"*, Julian Borger's global security blog, <http://www.guardian.co.uk/world/julian-borger-global-security-blog/2012/dec/19/us-iran-negotiations-sanctions>.

51. Habibi, N(2008), *"The Iranian Economy in the Shadow of Economic Sanctions"*, Middle East brief, No 31.

52. Hadj Khalifa, Hachemi(1995), *"Les sanctions e'conomiques en droit international contemporain"*, The'se de doctorat, Univercite' de Nice.

53. Hafbauer, Gary clyde, Schott, Jeffrey, J., and Elliott, Kimbely Ann, (1990), *"Economic Sanctions Reconsidered: History and Current Policy"*, 2nd Edition, Institute for International Economics.

54. Haghightat, Chapour(1980), "Iran, la re`volution inacheve`e et l'ordre ame`ricain", Paris: e`d. Anthropos.

55. Haghightat, Chapour(1992), *"Les dessous de la guerre du Golfe: comment les Etats-Unis avaient pre'vu d'e'craser l'Irak"*, Le Monde Diplomatique, Avril.

56. Haidar, Jamal Ibrahim(2013), *"Sanctions and Trade Diversion: Exporter-Level Evidence from Iran"*, August 24.

57. Heeley, Laicie & Usha Sahay(2013), *"Are Sanctions on Iran Working?"*, A Report by the Center for Arms Control and Non-Proliferation.

58. Ilias, Shayerah(2010), "*Analyst in International Trade and Finance: Iran's Economic Conditions: U.S. Policy Issues*", CRS Report for Congress, April 22
59. Jacquet, P. et Nicolas, F.(1991), "*Pe'trole, crises, marche's, politiques*", Paris: I.F.R.I.
60. Kaempfer, William H(2007), "*Handbook of defense Economics*", Volume 2.
61. Katzman, Kenneth (2012), "*Iran Sanctions*", Specialist in Middle Eastern Affairs Congressional Research Service, March 28.
62. Katzman, Kenneth (2013), "*Iran Sanctions*", CRS (Congressional Research Service), June13.
63. Krause, Joachim & mallory IV, Charles King(2010), "*The Strategic Implications of the Iranian Nuclear Program*", Aspen Euroean Strategy Forum, September
64. Labbe', Marie He'le'ne(1994), "*L'arme e'conomique dans les relations internationals*", Paris: P.U.F.
65. Lang, Bertrand(1991), "*Petrole et strate'gie*" in *Le Trimestre du Monde*, 1er trimestre.
66. *Le Dictionnaire alphabe'tique et analogique de la langue franc,aise*, 1997.
67. Lopez, George A. and Cortright, David(1995), "*Economic Sanctions in Contemporary Global Relations*", in *Economic Sanctions Panacea or Peacebuilding in a post-cold War World?*, Boulder, San Francisco, Oxford: Westview Press.
68. Mack, A., Khan, A. (2000), "*The efficacy of UN sanctions*". *Security Dialogue* 31.
69. Marconis, Robert(1975), "*Pe'trole: La grande confrontation*", Toulouse: Ed. Hesp'rides.
70. Mayall, J. (1984), "*The sanctions problem in international economic relations: Reflections in the light of recent experience*", *International Affairs* 60.
71. Nussbaum Bruce(1983): "*L'après pe'trole. La nouvelle ge'ographie du pouvoir dans le monde*", traduit de l'anglais par Franc,ois Gallet, Paris: e'd. Arcopole
72. Odell, Peter R.(1974), "*Le pe'trole et le pouvoir mondial*", traduit de l'anglais par Mme de Venoque, Paris: Editions Alain Moreau.
73. PAAIA Public Policy Center (2012), "*Iran Sanctions Report*", August.
74. Pierce, Albert C.(1996), "*Just War Principales and Economic Sanctions*", in *Ethics and International Affairs*, Vol 10.
75. Rondot, Philippe(1982), "*Le Proche-Orient a' la recherche de la paix:1973-1982*", Paris: PUF.

76. Rousseau, Charl(1958), *"Le boycottage dans les rapports internationaux"*, R.G.D.I.P.
77. Schott, Jeffrey J. (2012), *"Economic Sanctions Against Iran: Is the Third Decade a Charm?"* by Peterson Institute for International Economics Article in Business Economics. Reposted with permission. July.
78. Sid-Ahmed, Abdelkader(1980), *"L'OPEP, passe', pre'sent et perspectives"*, Paris: Ed. Economica.
79. Takeyh, Ray(2004), *"Iran and America: Tehrans Pragmatists are Ready to Talk"*, International Harold Tribun, from: <http://www.highbeam.com/doc/1p1-98330101.html>.
80. Woodward, Bob(1991), *"The Commanders"*, New York: Simon and Shuster.
81. Yitzhak Gal & Yair Minzili(2011), *"The Economic Impact of International Sanction On Iran"*, Herzlia (the 11enth annual herzliya conference), 6-9 February.